

# عبور از راه های پر مخاطره معلولیت

کارهای روزانه کمک می‌کند. حسین می‌گوید: همیشه مادرم را دعا می‌کنم و دوست ندارم کوچکترین ناراحتی داشته باشد.

بعد از تولد حسین، مادر و پدرش تازه متوجه معلولیت او می‌شوند. پزشکان او را جراحی می‌کنند اما عمل موفقیت آمیز نیست. حسین می‌گوید: تا ۷ سالگی که مادرم با کالسکه مرا این‌ور و آن‌ور می‌برد. اما بعد از ۷ سالگی عضو بهیستی شدم و با ویلچر رفت و آمد کردم. شرایط برایم سخت بود اما به خدا توکل کردم. با این‌که سن بسیار کمی داشتم به خودم گفتم که من همین‌که هستم! و خودم را با شرایط تطبیق دادم. شرایطی که نمی‌توان تغییر داد، باید پذیرفت.

تشویق‌ها و حمایت‌های خانواده سبب شده، حسین برخلاف بسیاری از معلولانی که روی ویلچر هستند، بسیار مستقل باشد. خودش به تنهایی از خانه خارج شود و در سطح شهر برای خرید وسایل مورد نیاز یا تفریح و دیدن دوستانش تردد کند. حسین می‌گوید: نه تنها شرایطم را پذیرفته‌ام بلکه تلاش می‌کنم اگر کاری از دستم برمی‌آید برای کمک به دیگران انجام دهم. در حال حاضر در رشته‌ی معرق مشغول به کار هستم. اگر سفارشی برای ساخت داشته‌باشم، با این‌که فضایی در اختیار ندارم انجام می‌دهم.

حسین زمانی در محله‌ی زندگی خود به کار دست فروشی کتاب مشغول بود. همین زمان با افرادی آشنا شد که او را به موسسه‌ی رعد کرج معرفی کردند. موسسه‌ای که به او مهارت‌هایی آموخت که اکنون برایش بسیار ارزشمند است. حسین از مسئولان رعد تشکر می‌کند و می‌گوید: موسسه‌ی رعد برای هم‌نوعان من، محلی بی‌نظیر است. خیرین آن را اداره می‌کنند و توقع ما هم زیاد نیست. اما تاجایی که در توانشان است، برای ارتقای زندگی معلولان کرج تلاش می‌کنند. از طرفی روحیه‌ی توانیابان رعد عالی است.

روحیه‌ی حسین برایم بسیار قابل تحسین است. او به خوبی با شرایط دشوار خود کنار آمده و توصیه‌ای که برای هم‌نوعان خود دارد این است که سعی کنند در زندگی مهارت‌های مختلف را بیاموزند تا بتوانند برای جامعه‌ی خود مفید باشند. آموختن مهارت می‌تواند وضعیت روحی و روانی آن‌ها را ارتقا دهد و بستری برای حضور هرچه بیشتر آن‌ها در جامعه به‌دور از هر تنش و اضطرابی باشد.



## نسترن کیوان‌پور

مدتی است در روزنامه‌ی پیام آشنا، فضایی به معرفی برخی از معلولان استان البرز اختصاص یافته‌است. این بار حسین قاسمی را برای معرفی برگزیدیم. حسین یکی از معلولان خاص آموزشگاه نیکوکاری-آموزشی رعد کرج است. دلیلش اعتماد به نفس بالایی است که او را از سایرین متمایز می‌کند.

حسین، ۲۹ سال دارد و مدت ده سال است در آموزشگاه رعد کرج به یادگیری رشته‌های مختلف می‌پردازد. در کلاس‌های زبان شرکت می‌کند و معرق‌کاری را به صورت حرفه‌ای زیر نظر اساتید آموزشگاه آموخته‌است. از نوع معلولیتش می‌پرسیم. می‌گوید: من تنها فرزند معلول خانواده هستم و از بدو تولد

دچار ضایعه‌ی نخاعی بوده‌ام. مادرم و خواهر بزرگترم بسیار کمک حال من بوده‌اند. در عین حال بسیار مستقل و متکی به خود بزرگ شده‌ام.

متأسفانه ساختمان‌های مناسب‌سازی نشده‌ی شهر، مانع بزرگی برای معلولان است. حسین هم از این موضوع رنج می‌برد. می‌گوید: تا سوم راهنمایی بیش‌تر درس نخوانده‌ام. مدرسه‌ی ما مناسب‌سازی نشده بود. مدرسه‌ی شهید محمد زاده‌ی گودرزی در دولت‌آباد، محل تحصیلم بود. در آن‌جا برخورد جالبی از مسئولان مدرسه ندیدم. اما دانش‌آموزان تا حدودی به من کمک می‌کردند و سعی می‌کردند شرایط حضور من را در مدرسه تسهیل کنند.

حسین ادامه می‌دهد: مشکلاتی که بر اثر آزار و اذیت مسئولان و دبیران مدرسه برایم ایجاد شد، من را از درس خواندن دلزده کرد. دوست نداشتم در مدرسه‌ای میان بچه‌های عادی درس بخوانم. از طرفی با مراکزی هم که برای آموزش معلولان تاسیس شده‌بود آشنایی نداشتم. برای دبیرستان هم مجبور بودم به مدرسه‌ای بروم که تا طبقه‌ی اول ۲۰ پله داشت. همه‌ی این عوامل دست در دست هم گذاشت تا درس را رها کنم.

حسین در طبقه‌ی سوم یک خانه‌ی آپارتمانی زندگی می‌کند. خانه‌ای که اگر آسانسورش خراب شود، قادر نیست حتی یک طبقه بالا یا پایین بیاید. از خیابان‌های شهر که بگذریم! حتی یک پیاده‌رو مناسب برای عبور و مرور معلولان وجود ندارد. بیشتر مواقع، مادر حسین به او در